

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

البته عرض شد اجمالا که این بحث فهرست اساسش بر اساس نوشته ها بود ، اصولا در خود اسلام تا آنجایی که ما الان شواهد داریم خود پیغمبر اکرم خوب خیلی عجیب هم هست در اول با اینکه جامعه ی امی هستند الذی علم بالقلم اولین آیات مبارکه راجع به قلم است و گفته شده که آنجا در آن زمانی که ایشان در مکه بوده اند تازگی خط کوفی که آن وقت به آن می گفتند خط سریانی یا حیری که سابقا شرحش را دادیم داشت رایج می شد که هفده نفر ، نوزده نفر از جوان های آن وقت مکه به اصطلاح این خط را یاد می گیرند که یک شرحی گذشت اما آنچه که ما بعدها داریم با ورود پیغمبر به مدینه اولین کاری که ایشان می کنند یک قراردادی با عنوان به اصطلاح روابط بین مسلمان ها و یهود در مدینه می نویسند این هم خیلی عجیب است . که این در کتب مختلف و طبقات ابن سعد و اینها تکه تکه اش آمده است . عرض کردم یکی از مستشرقین کلش را جمع کرده و شماره گذاری هم کرده است . پنجاه و دو ماده است که مثلا یهود این کار را بکنند ما این کار را بکنیم خیلی جالب توجه است که از همان اول ورود به مدینه ی منوره روابط خودشان را با یهود محدود کردند آقای نوزادی خدا رحمتش کند اسمش چه بود یادم رفت دیده بودمش .

یکی از حضار : دستور المدینه است ؟

آیت الله مددی : نه آقای نوزادی که در ایران بود ، که این کتاب عذر و تقصیر را اول پخش کرد و مشهور شود بعد هم می آمد قم انگلیسی درس می داد .

یکی از حضار : سعیدی

آیت الله مددی : سعیدی ظاهرا غلامرضا سعیدی .

یکی از حضار : عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن

آیت الله مددی : این را قصه اش را می دانید که چون در این کتابی که درباره ی حیات محمد نوشته متونی را آورده قرن دوازدهم سیزدهم چهاردهم پانزدهم میلادی تقریبا شروع کردند راجع به پیغمبر نوشتند قبل از او معلوماتی نبود حالا از قرن ششم پیغمبر ظهور کردند اما از قرن یازدهم و تقریبا همه شان می نوشتند که این یک دزد بود سر گردنه گیر نستجیر بالله زن داشت و چنین داشت دزدی می کرد از این جورها اوصافی را که نوشتند برای پیغمبر همین طور بود .

این توماس کارلای انگلیسی در قرن هجدهم سال هزار و هفتصد و خورده یا هشتصد و خورده ای این اولین نفری است که می گوید آقا این چیزهایی که تا حالا راجع به رسول الله نوشتند دروغ است اشتباه است ما باید عذرخواهی کنیم از رسول الله که این نسبت های زشت را در این سه چهار قرن علمای ما ، لذا اسم کتابش شده عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن ، این سر عذر تقصیرش این است .

من دیده بودم مرحوم خیلی قد بلندی داشت نزد مرحوم جد آمده بود مشهد مرحوم آسید علی مدد چون برای نوزاد است نوزاد از اطراف بیرجند است نوزاد را هم من رفتم خود نوزاد را هم رفتم ، غرض ایشان برای نوزاد بود خیلی هم چنان با هیبت آمد نزد مرحوم جد و احترام و اینها البته ما خیلی کوچک بودیم ده یازده سال آمد آنجا دیده بودمش آقای سعیدی یک مدتی هم قم آمد مثل اینکه همین دار التبلیغ انگلیسی درس می داد به حساب برای طلبه ها ایشان این کتاب را ترجمه کرده به نام نخستین قانون اساسی جهان اسم این را گذاشته همین پنجاه و دو مورد را آورده با متن انگلیسی هم آورده متن انگلیسی ، شاید متن عربی اش هم باشد ، فارسی را هم آورده ، انگلیسی را یادم می آید اما عربی یادم نیست به عنوان نخستین قانون اساسی جهان .

غرضم می خواهم بگویم اجمالا در زندگی رسول الله از همان اوائل مسالهی نوشتن مطرح است نامه هایی که حضرت نوشتند ، خود آیات قرآنی که در مکه ابتدائاً نوشته شده است چون عرض کردم خط متعارف در مکه خط یمنی بود به نام مسند اصلا خط مسند می نوشتند این شخص که آمد و خط حیری که بعدها گفتند کوفه چون نزدیک هم بودند شده خط کوفی این خط کوفی را که یاد داد از همان اوائل قرآن را سعی کردند با خط کوفی بنویسند نه با خط مسند حالا می گویم یک شرحی این قسمت ها چون در بحث دیگر گفتیم سریع می خواهم رد بشوم .

آن وقت در مدینه که آمدند باز هم همین طور بود یعنی باز هم همین خط کوفی رایج بود و نامه هایی که پیغمبر نوشتند با این خط بود و یک نامه هم الان هست در یک خانواده ای عیانی است نمی دانم در تونس است جزایر است یک خانواده های قدیم اعیانی آنجا متن آن نوشته ای خط امیرالمؤمنین موجود است یعنی آن به خط خود ادعا شده من تصویرش را دیدم و کتبه نمی دانم علی بن ابو طالب نوشته علی بن ابی طالب این را دارد آخرش ، ادعا کردند این خط خود امیرالمؤمنین است ادعا کردند من می گویم به یک مناسبتی تصویرش را دیدم ادعا کردند این در یکی از این خانواده های اعیانی که آنجا بودند خانواده های قدیمی نگهداری کردند اجازه ای تصویر از آن دادند .

به هر حال حالا به مناسبتی یادم آمد که این نوهی آقای شیرازی آقا صادق هست که نهج البلاغه را خطی می نوشت ، ایشان ادعا کرد که من در الجزایر باز هم یادم رفت الجزایر بود مغرب بود یک شخصی را دیدم کتاب های خطی داشت و این طور بعد می گفت دیدم یک نسخه ای دارد شبیه غرر الحکم برای آمدی هم هست شبیه غرر الحکم برای خود آمدی ، لکن غرر الحکم کلمات قصار امیرالمؤمنین آن کلمات

قصار رسول الله ادعا می کرد که نسخه ی دیگری هم ندارد چون حالا شما علاقه دارید ایشان ادعا می کند که من یک نسخه از آن تصویر برداشتم از این کلمات قصار اگر حالا یک وقتی مشهد دوستان صحبتی بکنند سلام من را برسانند که اگر امکان دارد این تصویرها یک تصویری برداشته بشود و این قابل نشر بشود تا حالا پخش اصلا نیست ادعا نسخه ی دیگر ادعا کرد که نیست منحصر به همان نسخه است شبیه غرر الحکم مثل نهج الفصاحه ی ما مثلا ، شبیه به غرر الحکم است برای خود آمدی لکن نسبت به رسول الله آن نسبت به امیرالمؤمنین این نسبت به رسول الله این هم در اثناء مستدرک به اصطلاح فایده ای که در اثناء .

علی ای حال مجموعه ی نوشته هایی در این جهت هست و نامه های حضرت هست و قسمتی از یعنی قسمت مهمی که فی ما بعد ، فی ما بعد که می گویم در این فاصله ی رحلت رسول اکرم تا حدود سال های ۱۰۰ که عمر بن عبدالعزیز به فکر جمع آوری سنن افتاد همین نوشته ها منشاء جمع آوری شد همین نوشته هایی که رسول الله نوشته بودند بعضی ها را صحابه نوشته بودند این نوشته ی صحابه در این زمان معروف نبود بعدها معروف شد نوشته ای که برای عبدالله پسر عمرو عاص الی آخره این چون مربوط به اهل سنت هست و شرح خاص خودش .

فقط یک چیزی که برای ما بلکه دو چیز خیلی تعجب آور است خیلی تعجب آور است یک نامه ی مفصلی در دعائم به رسول الله نسبت می دهد که به عامل خودشان می خواهید دعائم را بیاورید عین تقریبا نامه ی امیرالمؤمنین به مالک اشتر خیلی عجیب است ، چنین عاملی کجا داشته رسول الله ، چنین والی ، چند صفحه است می دانید دیگر مالک اشتر خیلی مفصل است خیلی شبیه به آن است . جای دیگر هم غیر از دعائم ندیدیم ، دعائم چون در مصر نوشته شده احتمالا یک متنی در مصر موجود بوده منسوب به رسول الله فعلا سند ندارد . ما ان شاء الله این نکته را عرض می کنیم ما در بحث فهرست فقط به نوشتار بودن اکتفا نمی کنیم هم سند دارد و هم می توانیم اثبات کنیم همان نوشتار است مثلا فرض کنید همین نوشته ای که برای امیرالمؤمنین منسوب است ، این الان سند ندارد یعنی در این خانواده گفتند از قدیم نزد ما بودند اما اینکه فلانی نقل کرده از فلانی این ها را ندارد این مشکل دارد .

یعنی یک مشکلی که در میان اهل سنت هست مثلا فرض کنید نامه ای نوشت رسول الله به اهل فلان این که یک نفر بگوید من این نامه را دیدم ندارد ، بله حالا چون این صحبت شد یکی این نامه خیلی عجیب است من هنوز باورم نمی آید که رسول الله چنین نامه ای نوشته باشد و صاحب دعائم آدم سهل انگاری نیست از کجا این را آورده کجا این را پیدا کرده است خیلی عجیب است در دعائم الاسلام این به عنوان یک نامه به عامل ایشان شاید هم به مصر ، مصر نه یک جای دیگر .

یکی از حضار : در چه موضوعی است ؟

آیت الله مددی: همان مثل نهج البلاغه است، دعائم الاسلام نمی دانم حالا چه بگویم. یا دعائم یا شاید هم در کتاب تحف العقول، تحف العقول در کلمات رسول الله اگر باشد اولش است، حالا من برایم شبهه شد که در تحف دیدم، جای دیگر هم نیست منحصر به همین است خیلی هم بعید است باور کردنش خیلی خیلی بعید است باور کردنش نامه ای به این طولانی خیلی بعید است باور کردنش. مطلب دیگری که باز ما داریم یک نامه ای است که این تقریباً جزو بهترین نامه هایی است که پیغمبر نوشته به اهل یمن به عمرو بن حزم فرستادند، این یک خوبی دارد که یک روایت واحده داریم صحیحی هم هست امام صادق به من فرمودند بروید به خانواده ی عمرو بن حزم عندهم کتاب من رسول الله، نگاه بکن مثلاً دیه ی جارحه یا یک چنین چیزی این دیه چقدر است خارسه همچنین چیزی، رفتم نگاه کردم نوشته بود ثلث الدية و فی الجارحة مثلاً ثلث الدية آمدم به حضرت صادق عرض کردم حضرت فرمود بله صدق درست است این کتاب یک مزیتی دارد که به عینه موجود بوده است.

یکی از حضار: کتاب در صدقات بود

آیت الله مددی: کتاب در صدقات و در دیات است هر دو آن وقت این کتاب بله آقا

یکی از حضار: در صدقات است

آیت الله مددی: به اسم صدقات و دیات هر دو

یکی از حضار: کتب لابن حزم کتابا فی الصدقات فخذ منه فاتی به حتی انظر الیه

آیت الله مددی: بله دیات هم دارد خوب در کتب اهل سنت نوشتند صدقات

یکی از حضار: و اذا فيه من ابواب الصدقات و ابواب الديات

آیت الله مددی: می گویم عرض می کنم حافظه ی ما اینقدر خراب نشده کمی خراب شده است.

یکی از حضار: در تهذیب بود روایت.

آیت الله مددی: بله در تهذیب روایت صحیح هم هست سندش هم صحیح است.

یکی از حضار: در کافی هم بود یک متن یک تفاوتی هم هست.

آیت الله مددی: غرض این دقت کردید چه نکته ای را دارد این تا در قرن دوم ما از آن به عینه خبر داریم.

ما در فهرست کارمان این است الان نه مجرد اینکه ببینیم کتاب این شخص کتاب داشته نوشته شده به کسی داده این نوشتار دست قمی ها رسیده رویش کار کردند ما دنبال این هستیم، دقت کردید؟ آن فهرس الفهارس هم می ترسم آقای عبدالحی الکتانی باز از این موضوع خارج

.....
شده است ما در این موضوع هستیم، شما دیشب خواندید همان اول آن کتاب خبرنی بجمیع مصنفاته این به درد نمی خورد بجمیع مصنفاته، دقت کردید؟ بجمیع مصنفات اما نجاشی می گوید کتاب فلان کتاب فلان اسم می برد بیست تا سی تا چهل تا کتاب را اسم می برد، آن وقت می گوید خبرنا بها فلان عن فلان سند می آورد نوشتار می آورد که این مثلا نوشته ها موجود است این به درد کار فهرست می خورد. به مجرد اینکه خبرنی بجمیع کتبه و مصنفاته به درد ما نمی خورد. دقت کردید؟ یعنی آن که الان برای ما ارزش دارد این است. این که عمرو بن حزم این را اهل سنت دارند دو تا متن من از آن دیدم یک دفعه دیگر هم همین جا همین بحث، بحث متن حدیث درآوردند آقا سید علیرضا.

یکی از عجایب دیگر که عجب اول ما آن نامه ای است که به عامل ایشان نوشتند که شبیه نامه ی مالک اشتر است، یک عجیب دیگری هم که داریم این است که در این دو متنی که از عمرو بن حزم نقل شده در یک متنش با اینکه نامه قبل از براءت، قبل از سوره ی مائده است سوره ی مائده در مکه نازل شد در حجة الوداع حالا در منی در اینها یک مقدارش را هم می گویند در بین راه نازل شد اصلا، سوره ی مائده من آخر ما نزل من القرآن حدود هفت هشت سطرش عین سوره ی مائده است.

یعنی حدود سه تا چهار تا آیه پشت سر هم که طولانی هم هستند شاید هشت سطر نه سطر، یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود، احلت لكم بهيمة الانعام الا عین عبارت مائده خیلی عجیب است این را هم نفهمیدیم سر در نیاوردیم، یکی از چیزهایی که هنوز سر در نیاوردیم عین سوره ی مائده بعد هم احکام هم صدقات هم دیات است که حضرت فرمود دیاتش را قبول کردم این کتاب هم جزو کتاب هایی است که فی ما بعد خیلی منشاء سنن شد.

اصلا عده ای از اهل سنت هم دو نفر من اسم می برم معتقد بودند که دیه ی این زن و مرد یکی است همین بحثی که الان هم مطرح است، چون در این کتاب دارد فی النفس الانسانیة یا فی نفس الانسان مائة من الابل، اینها گفتند این عبارت اطلاق دارد شامل زن و مرد می شود هر دو می شود، یعنی می خواهم بگویم این ارزش داشت تا جایی که مستند حکم است، اصولا این قرن اول این نوشته های اساسی که در قرن اول تاثیر گذار است ما در آن بحث همان اوائل یا بحث شب های پنجشنبه آن جا متعرض شدیم اسم آوردیم دیگر حال، این قسمت را از کارمان فعلا خارج کردیم یعنی کار اهل سنت و کارهایی که اهل سنت کردند مقدارش به نظر من بیشتر تاثیر عمر بود که جلوی نوشتار سنن را گرفت البته ایشان جلوی نوشتار را نگرفت جلو تنظیم را گرفت این را عرض کردم این را اشتباه کردند خیال کردند ایشان کتابه الحدیث را منع کرده است نه تدوین سنن را منع کرد، مثلا سنن وضوء رسول الله چیست؟ سنن نماز رسول الله چیست؟ غیر از آن مقداری که فرائضی که در وارکعوا مع الراکعین ذکر رکوع چه طوری بود چه حدی مثلا پیغمبر بودند سجده شان.

یکی از حضار: سنن مدون و منظم کتابی را منع کرد ولی جدا جدا بنویسند آن منعی نداشت.

آیت الله مددی: نه یک جا جمع نکنند سنن را متفرقات باشد، ما چند تا احتمال دادیم حالا احتمالات متعدد یکی اینکه چون دارد متعتان کانتا علی عهد رسول الله و انا احرهما احتمال می دهیم شاید مثلاً می گفته بعضی از این سنن را بنویسیم دیگر من نتوانم دستکاری کنم دلم بخواهد جایی من دستکاری باز باشد، یعنی قسمت هایی که مربوط به سنن بود به پیغمبر به عنوان ولی امر نگاه می کرد من هم ولی امر هستم من عوض می کنم پیغمبر این سنت را قرار دادند من این سنت را عوض می کنم سنت دیگری می گذارم احتمال دادیم یک مقدارش شاید سر این بود یک مقدارش سر جهالتش بود احتمال دادیم.

چون عرض کردیم این مطلب را شافعی در رساله آورده است خیلی عجیب است سندش اما یادم می آید صحیح نبود، یک ارسالی یا یک ضعیفی داشت در خود رساله ی شافعی سند صحیحی

یکی از حضار: آن که گفته با قرآن اشتباه نشود این هم هست شاید

آیت الله مددی: بله دارد که امم سابقه، امم سابقه، آن را توضیح دادیم یک شب دیگر هم توضیح دادیم به کتاب مسناء.

عمر ظاهراً با یهود مدینه که آشنا بود یهودی ها یک عده از یهودی ها با مسناء خوب نبودند شبیه معتزله ی ما که قائل به حجیت خبر نبودند. مسناء سنن شفاهی پیغمبر بود تورات سنن و حیانی پیغمبر بود، حضرت موسی بود معذرت می خواهم. ایشان مسناء را مثل اینکه قبول نداشت ایشان می گفت اگر سنن را بنویسیم مثل مسناء می شود، همان میثاء به حساب که متن کتاب تلمود است تلمود شرح میثاء است چند شب تا حالا صحبت کردیم.

یکی از حضار: فرمودند که نپسندیدید این نظریه را به خاطر اینکه فرمودید چیزش محکم نیست

آیت الله مددی: چه کسی؟

یکی از حضار: خود حضرتعالی، نپسندیدید اسانیدش که خوانده شد چون نقل عمده اش برای ابن حزم بود نپسندیدید خیلی

آیت الله مددی: ابن حزم گفت نه ابن حزم در آن نگاه نکردم در سندش این را که شافعی در اواخر قرن دوم می گوید یک کسی آمد از عمر یک مساله ای پرسید و این را به نظرم سندش مشکل داشت.

یکی از حضار: این مشکل داشت ابن حزم هم که به ارسال نقل کرده بود. در نهایت فرمودید که خیلی قابل اعتناء نیست.

آیت الله مددی: نه اینکه مسناء کمسناء اهل کتاب که مسلم است ایشان گفته این را

یکی از حضار: خیلی شما نپسندیدید این را

آیت الله مددی: نه این که من مسناء را قبول ندارم این را ابن حزم نقل کرد

یکی از حضار: نقل قول را عرض می کنم .

آیت الله مددی: اما آن مطلب چرا مسلم و واضح است مسناء کمسنا اهل کتاب که ایشان مخالفت کرد علی ای حال شافعی نوشته که یک نفر از عمر مساله پرسید جواب داد یک نفر اعرابی آنجا نشسته بود گفت من یک روز نزد پیغمبر بودم همین مساله را پرسیدند پیغمبر این طور گفت عمر به آن یارو گفت همین که ایشان نقل کرد به قول پیغمبر عمل کن نه به قول من حالا این را شافعی آورده بعد هم یک شرحی داده که نگاه کنید به ورع عمر و فلان از حرف ، حالا اینکه جهل است دیگر یعنی یک اعرابی بیابان گرد تصادفاً آنجا بوده شخصی که دائماً با رسول الله بوده و به اصطلاح پدر خانم رسول الله و آن خبر نداشته باشد آن اعرابی که تصادفاً آن روز نزد رسول الله بوده این مساله را شنیده است البته این مساله هم به نظرم سندش خیلی ، البته عرض می کنم ظاهرش شافعی قبول کرده رویش هم مانور می دهد ، نمی دانم یک صفحه دو صفحه مانور می دهد که نگاه کنید ورع عمر و تقوای عمر و فلان و که اگر مطلبی را بلد نبود گفت به سنت رسول الله برگردیم. ظاهر امر حاکی از این است که رجوع ایشان هم به امیرالمؤمنین رجوع ایشان به زید بن ثابت به دیگران شواهد همه حاکی از این است که اطلاعات کافی نداشته است می گویم وقتی که با ابو هریره بحث می کند که من در مدت کمی با رسول الله بودیم این همه احادیث نشنیدیم این دارد که ابو هریره به او گفت الهاک التصفیق بالسوق بالبیع تو در بیع مشغول خرید و فروش بودی حتی معروف است که الاغ خرید و فروش می کرده است .

علی ای حال آن دارد که ابو هریره می گفت که من همیشه خدمت رسول الله بودم یک سال و خورده ای که بودم اما تو الهاک التصفیق ، تصفیق در لغت عربی دست زدن است چون به جای اینکه بعت اشتریت دست می زنند قبول شد قبول ، مثل الان هم بعضی ها هستند فروختم فروخت ، دست به هم می زنند این به آن دست می داد این را لذا عرب ها علامت ایجاب و قبول تصفیق ، تصفیق یعنی خرید و فروش کنایه از خرید و فروش است .

علی ای حال این مطلب دوم هم تعجب آور است ، حالا این قسمت ها مربوط به

یکی از حضار: پیدایش کردم بخوانم ؟

آیت الله مددی: می خواهید بخوانید من هم خودم مصدرش را هم یادم رفت .

یکی از حضار: در تحف کماکان همان نامه است از امیرالمؤمنین به مالک اشتر اما آنکه در دعائم است یک ابتدای خیلی مفصلی دارد که

متفاوت است و این شکلی هم شروع شده است وعن علی صلوات الله علیه

یکی از حضار: آدرسش را هم بفرمایید.

یکی از حضار: بله دعائم در همین چاپ رایج دیگر جلد ۱ صفحه ۳۵۰ و عن علی صلوات الله علیه انه ذکر عهدا فقال حالا من نمی دانم

چطوری باید خوانده بشود، فقال الذی حدثناه احسبه من کلام علی صلوات الله

آیت الله مددی: فقال الذی این کلام خود صاحب دعائم است

یکی از حضار: الا انا رویناه عنه انه رفعه فقال عهد

آیت الله مددی: رفعه در اصطلاح اهل سنت کلام رسول الله است، مثلا عن ابن عباس مرفوعا قال یعنی ابن عباس قال رسول مرفوعا

عرض کردم این آقایان ما من دیدم بعضی از آقایانی که ادعای فضل و حالا مرجعیت هم می کنند یک عبارت اهل سنت آمده که مرفوعا

ایشان گفته مرفوع مرسل است و ضعیف است ایشان ملتفت نشدند که مرفوع در اصطلاح اهل سنت، اگر صحابه گفت مرفوعا یعنی قال

رسول الله عن ابن عباس مرفوعا قال یعنی قال رسول الله عن علی مرفوعا قال قال رسول الله اصطلاحا این است اگر کلام خود علی باشد

می گوید عن علی موقوف یعنی این کلام خود امیرالمؤمنین است عن ابن عباس موقوفا، رواه فلان عن ابن عباس موقوفا ورووا فلان ابن

عباس فرفعه رفعه یعنی نسبه الی رسول الله رفعه اصطلاحا نه اینکه ما ها یعنی قال رسول الله.

ایشان صاحب دعائم می گوید والذی حدثناه این کسی که این حدیث را برای ما نقل کرده گفته کلام ظاهرش همین است در نهج البلاغه

کلام علی است خیلی عجیب است از ایشان فاصله ی ما بین نهج البلاغه و وفات ایشان چیزی کمتر از چهل سال است، نهج البلاغه را

سال ۴۰۰ نوشته است ایشان وفاتش ۳۶۱ یا ۶۳ است یعنی خیلی به هم نزدیکند امیرالمؤمنین، بعدش هم عهد نامه را مرحوم نجاشی

سند دارد به عهد نامه ی مالک اشتر، خیلی عجیب است که ایشان می گوید والذی حدثناه، آن کسی که گفته نسبت داده به امیرالمؤمنین

لکن آن که ما می دانیم رفعه علی یعنی کلام رسول الله است.

اما چنین نامه ای خیلی عجیب است، بخوانید آقا والذی حدثناه

یکی از حضار: الا انا رویناه عنه انه رفعه فقال عهد رسول الله صلی الله علیه و آله

آیت الله مددی: علی ای حال این کلمه ی روینا خود محقق این کتاب اوائلش یک جوری نوشته و بعد گیر کرده رویت هم نوشته بعد رویت

نوشته یا روینا هم نوشته عرض کردم سه جور قرائت شده رویت، رویت، رویت که این را چطوری بخوانیم الان مشهور تر در اصطلاحشان

رویت هست و بنده ی سرا پا تقصیر هم نمی دانم یادتان هست یا نه برای اولین بار احتمال دادیم که سه جور عبارت باشد: رویت به معنای

حکیت باشد مثلاً من نشستم یک مطلبی نقل می‌کنم شما می‌گویید انی اروی عن آقای مددی این مطلب را چون اگر این طور بود حالت روایت نبود می‌گفت سمعته یقول تعبیر سمعت می‌کرد ، رویت مشابه سمعت است .

رویت یعنی برای من روایت کرد چون می‌گفت بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله من می‌خواهم برای شما اروی لك عن استادی یعنی با یک شرایط روایت به اصطلاح ، رویت یعنی شرایط روایت را به کار برد و اجازه‌ی روایت به من داد ، رویت یعنی جعلی را و یا دقت کردید اگر رویت باشد مثل سمعت مثل حکیت ، حرف خوبی است اما ظاهراً من درآوردی خودم باشد ، احتمالاً قوی می‌دهم .
یکی از حضار : واحد باشد در موارد مختلف جمع کرد .

آیت الله مددی : اما انصافش به نظرم می‌آید که حرف خوبی است آن وقت این صاحب دعائم خیلی مقید به قواعد تحدیث نیست لذا من فکر می‌کنم که بهتر باشد عبارت ایشان را روینا بخوانیم ولو چاپ کردند روینا به نظرم بهتر می‌آید روینا چون ایشان مقید به قواعد تحدیث نیست یعنی مراعات نمی‌کند سند را ، اینها را مراعات نمی‌کند ، چرا بعضی جاها سند ذکر می‌کند اما اینکه مثلاً از آن شنیدم از که شنیدم حدثنی فلان نه و شواهدش را نقل نمی‌کردم جایش نیست .

بعد می‌گوید ما این را رویت عن رسول الله رفعه عن رسول الله خیلی عجیب است این نامه الی الان برای ما حل نشد که این صاحب دعائم احتمالاً نسخه‌ای در مصر بوده ظاهرش این طور است دیگر در بین اسماعیلی‌ها بوده این کلام را به رسول الله نسبت دادند اما آنکه بین ما بوده به خود امیرالمؤمنین است . در خود به حساب نجاشی هم به مناسبت نجاشی به مناسبت کیست این عهد نامه‌ی مالک اشتر را ایشان می‌آورد و سندش را نقل می‌کند خود مرحوم صاحب نهج البلاغه هم که آورده به نظرم جاهاً دیگر هم نقل کردند الان در ذهنم حضور مصدرش نمی‌آید نگاه نکردم .

انصافاً در این کارهایی که روی نهج البلاغه شده این کار آقای جلالی از همه‌شان لطیف تر است انصافاً مسند نهج البلاغه ایشان خیلی زحمت کشیده سه جلد نوشته خیلی قشنگ نوشته است .

یکی از حضار : سید محمد حسین

آیت الله مددی : آقای سید محمد حسین جلالی ، الان دارم مسند نهج البلاغه را اما دیگر حال اینکه مراجعه کنیم کتاب را از چه کسی نقل می‌کند از چه مصادری آن را نداریم .

خیلی هم ایشان چون محدث بود یعنی اصطلاحات حدیثی را به کار می‌برد یعنی سعی می‌کرد به حسب مصطلح حالا شرحش باشد برای یک وقت دیگر ان شاء الله تعالی ، بفرمایید .

یکی از حضار: شبیهش در مکاتب الرسول پروفیسور حمید الله و اینها نیست مثلاً؟

آیت الله مددی: ندیدم، این را دعائم دارد ندیدم من جای دیگر غیر از دعائم فعلاً ندیدم که از رسول الله نقل بکند خود من را عرض می‌کنم شاید هم کسانی دیگر نوشتند.

علی ای ایشان می‌گوید که آن کسی که برای ما حدیث آورد ظاهراً مرادش شیعه باشد گفته عن علی لکن آن روایتی که ما داریم عن رسول الله لکن شواهد اصلاً موید نیست، این برای این حالا رهایش کنید بعد آن برای عمرو بن حزم را هم آوردید؟

یکی از حضار: یک عبارت جلو ترش برسیم یا نه دیگر؟

آیت الله مددی: بخوانید می‌خواهید بخوانید.

یکی از حضار: اولش چون چیز می‌گوید،

آیت الله مددی: این هم جزو نوشته‌هایی است که در عهد رسالت بوده چون این اهتمام به این نوشته‌ها و جمع کردن اینها خیلی مهم است خیلی چون نوشتن سبب بقاء اصلاً کتاب‌ها سبب بقاء تمدن بشری است اصلاً تمدن بشری در طول تاریخ چند هزار ساله است به خاطر کتابت است به خاطر نوشتن است اگر نباشد که از بین رفته بود بفرمایید آقا.

یکی از حضار: کان فی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم عهداً کان فیہ بعد کلام ذکره قال صلی الله علیه و آله وسلم، اینجا هنوز عنوان را محقق زده یا کتاب این شکلی چاپ شده قال صلی الله علیه و آله وسلم فی ما یجب علی الامیر من محاسبة نفسه ایها الملک المملوک اسکن ما کنت فیہ وانظر الی ما صرت الیه واعتقد بنفسک الی
آیت الله مددی: به کلمات امیر المؤمنین می‌خورد خیلی واضح است.

یکی از حضار: بعد کمی جلو تر قشنگ نهج البلاغه می‌شود یک کم جلو تر که می‌آید می‌گوید واشرق قلبک للرحمة للرحمة دیگر اصلاً همان می‌شود. اما آن شاید پنج صفحه جلو تر است یعنی خیلی طولانی است این نامه یعنی از آن نامه‌ی چیز شاید طولانی تر باشد.

آیت الله مددی: نامه‌ی؟

یکی از حضار: نامه‌ای که در دعائم آمده الان چهار صفحه می‌گذرد می‌رسد تازه به اول آن نامه که در نهج البلاغه آمده است.

آیت الله مددی: خیلی غیر متعارف است چنین نامه‌ای از رسول الله و خطاب به چه کسی هم هست نمی‌دانیم اصلاً خطاب به کدام امیر است کدام؟ چون زندگی ایشان که محدود است ما بین مکه و مدینه و اینها و معلوم است، ایشان یک دستوری می‌دهد به همین امیر مکه

که می‌گذارد عتاب بن اسید چهار تا کلمه است که در همین کتاب عبدالله بن عمرو هم آمده در روایت ما هم آمده کتب الی امیر مکه یعنی

اوصی امیر مکه یا عتاب بن اسید . علی ای حال چنین مطلبی را

یکی از حضار : ببخشید صفحه‌ی ۳۵۰ که نامه شروع می‌شود تازه صفحه‌ی ۳۵۴ می‌شود ابتدای آن متنی که در نهج البلاغه است اشعر

قلوبک رحمة للرعیتک از آنجا به بعد

آیت الله مددی : اصلا این تعابیر به رسول الله نمی‌خورد نه .

یکی از حضار : شاید برای امیرالمؤمنین بوده اسم پیامبر رویش گذاشتند که بیشتر تاثیر گذار باشد و همه جوامع قبول بکنند .

آیت الله مددی : در کتاب غارات در جلد دوم ، جلد دوم غارات یک نامه‌ای را نقل می‌کند سندش البته روشن نیست ، یک نامه‌ای را نقل

می‌کند که امیرالمؤمنین به معاویه نوشتند بعد معاویه به اطرافیان گفت ان هذا هو العلم این مطالبی را که علی بن ابی طالب نوشته این علم

است بعد گفت نه پخش نکنید بین مردم چون اگر پخش بشود بین مردم مثلا قلوبشان میل پیدا می‌کند به امیرالمؤمنین بعد معاویه گفت که

معروف کنید بین مردم که اینها مطالبی بوده که عمر و ابوبکر نوشتند و اینها در خزائن نگهداری کردند علی بن ابی طالب اینها را برداشته

نوشته است ، اصل اینها این در غارات است خیلی عجیب است این نامه . خیلی این عبارت غارات که به اصطلاح که اصلا اینها را بگویند

در خزائن بوده خیلی یعنی از همان زمان به اصطلاح اوائل کار زمانی که خود حضرت امیر در حیات بودند این کار شروع شد و این بعید

نیست مثل همان باشد این نامه‌ای را که حضرت نوشتند به مالک اشتر اینها برداشتند نسبت دادند به رسول الله که این مثلا معاویه بگویند

این در خزائن موجود بود نامه برای رسول الله است برای ایشان نیست برداشته این نامه را برای مالک اشتر فرستاده است .

علی ای این را ما داریم در غارات ثقفی این نامه آمده است البته سندش خیلی روشن نیست اما در غارات ثقفی آمده است . چون می‌دانید

ما الان یک مصیبتی که داریم

یکی از حضار : غارات چون خیلی قدیمی است

آیت الله مددی : ها غارات چون خود متن قدیمی است جزو به حساب آثار باستانی است به اصطلاح انصافا قابل اعتماد است از این

جهت و خیلی عجیب است انصافا این مطلب که معاویه بگوید این را اصلا منسوب به علی بن ابی طالب نکنید و عملا هم داریم مواردی

که دیگر خیلی از بحث داریم خارج می‌شویم برگردیم بحث خودمان .

عرض کنم حضور با سعادتمان که بیشتر کار ما فعلا الان روی آن مقداری است که مربوط به شیعه است و میراث‌های شیعه آن قسمت که

مربوط به سنن رسول الله باید حساب خودش را جداگانه .

عرض کردیم خود امیرالمؤمنین قطعا کاتب بودند کما اینکه ایشان قطعا خطیب بودند یعنی اینها جای هیچ شبهه ندارد حالا شاعر بودن ایشان شاید جای شبهه داشته باشد اما اینکه ایشان گاهی شعر هم می خواندند این هم جای شبهه ندارد اما ایشان قطعا خودشان خطیب هم بودند و عرض کردیم کرارا و مرارا در میان عرب خطبه جایگاه داشت در میان ایرانیان نبود ، عرب خطبه که کلام بلیغ و فصیح و قشنگ و مسجع و موزون باشد .

و لذا یک عشیره یک امیر داشت یک شاعر داشت یک ساحر و کاهن داشت یکی هم خطیب داشت اصلا این خودش و ما عده ای داریم در میان عرب به نظرم برادر عیید الله عباد است کیست عیید الله بن زیاد آن هم جزو خطبای عرب است آن هم یک خطیب مقتدری ، ما عده ای داشتیم . در این ها هم آنی که از همه شان ضعیف تر است عثمان بود چون رفت بالای منبر گفت که حالا نتوانست صحبت کند گفت مهم در امیری هست که عدالت بکند نتواند خطبه بکند مهم نیست خطابه بخواند از منبر آمد پایین .

علی ای حال ایشان نسبتا ، اما علی بن ابی طالب مسلما در تاریخ خطیب است این درش در خطابت ایشان و قدرت ایشان در تصرف در کلام و آوردن الفاظ سنگین و متین جای بحث نیست آن وقت نوشت ایشان هم عرض کردم جای بحث نیست توضیحاتش را دادیم کلا آنچه که از امیرالمؤمنین در نوشتار پخش شده و موجود است مثلا در کتاب ابن ابی شیبیه است می خواهید بیاورید برای ام سلمه است . ام سلمه می گوید که یک روز رسول الله در خانه ی من بود علی بن ابی طالب هم بود و دائما سوال می کرد ، پیغمبر جواب می داد یک جلد شات یک پوست گوسفند بود این را تماشش را پر کرد همین طور شروع کرد نوشتن تمام این پوست را بله آقا ؟ یکی از حضار : کجا فرمودید ؟

آیت الله مددی : مصنف ابن ابی شیبیه ، عبدالرزاق نه . چون من ابن ابی شیبیه را ندارم مراجعه نکردم ندارم ، سابقا هم اشاره کردم که ام سلمه این را ام سلمه نقل می کند آن وقت بعد ، دیگر حالا مصحف فاطمه هست که حضرت نوشتند کتاب جفر هست کتاب جامعه هست که حضرت نوشتند ، جفر شاید کتاب نبوده پوست بوده که درش چیزهایی بوده شاید هم به حساب پوست چون جفر احمر داریم جفر ابیض داریم جفر پوست بزغاله ی یک ساله است ، شاید پوستی بوده که رویش نوشتند و عرض کردیم در آن مباحث چون آقای خود آقای یگانه هم عرض کردم بنا شد مراجعه کنند .

اسم جفر و جامعه در میراث های ما هست اما در اهل سنت نیست ، اولین باری که در میان اهل سنت آمده در این نامه ای است که حضرت رضا سلام الله علیه به عنوان ولی عهدی قبول کردند وقتی مامون می نویسد ولایت عهدی را حضرت به قلم خودشان یک متنی می نویسند پشت نوشته ی مامون که این امیرالمؤمنین خواسته که من این طور بشوم خیلی عجیب است این جا دارد الا ان الجفر والجامعة یدلان علی

خلاف ذلک ، خیلی عجیب است . چرا چون این نامه‌ی رسمی بوده است ، نامه‌ی رسمی آن زمان که الان از تلویزیون و روزنامه‌ها اعلام می‌شود به قول امروزی‌ها از تریبون نماز جمعه اعلام می‌شد .

یعنی این نامه را می‌فرستادند ائمه‌ی جمعه می‌خواندند و از مردم به عنوان ولی عهدی از ایشان بیعت می‌گرفتند ، در دنیای اسلام حالا مردم بپرسند جفر و جامعه چیست ؟ خیلی این عبارت عجیب است ما گاهی یک عجایی در کار ائمه می‌بینیم که هیچ نمی‌توانیم اصلاً مثل این قصه‌ی عجیبه‌ای که الان نقل کردم این هم خیلی عجیب است و این که این عبارت درست است که به اصطلاح چون مرحوم اربلی در کشف الغمّة نوشته که بعضی از خدام حرم حضرت رضا آمدند نزد ما در همان اربیل فعلی متن نامه‌ای را که مامون نوشته بود و قلم حضرت رضا به خط خودشان آورده بود این حفظ شده بود در مشهد حتی می‌گویند قبلت مواضع اقلامه من خودم بوسیدم .

این آقای یونسی هم این شب پنجشنبه که ایشان بود چون ایشان از مزایایش این است که کتاب کشف الغمّة را همان نسخه‌ی اصلی اربلی را دارد ، خود آقای یونسی ، گفت چند وقت پیش ، گفت می‌آورم اما نمی‌دانم نشان بدهد ، البته ادعا کرده که این موقوف خاندان ماست حالا می‌گفت دو سال قبل از من ۴۰۰ میلیون خواستند من قبول نکردم چون مرحوم جد ما وقف کرده بر خاندان که از خاندان ما خارج نشود بله ، بزرگ است یعنی می‌گفت تقریباً بزرگ است که به آقای یگانه می‌گفت هفته‌ی دیگر می‌آورم شما ببینید و این هفته نیامد شاید این هفته بیاید شاید . بله دقت کردید ؟ که دارد خیلی عجیب است . کشف الغمّة را به خط خودش نوشته ایشان می‌گویند در آنجا دارد قبلت مواضع اقلامه ، یعنی این نسخه یک اعتبار عجیبی دارد که از مشهد از خزانه‌ی حضرت آورده ایشان دیده به خط خودش و استنساخ کرده مرحوم ، چاپ شده‌اش هم هست ، استنساخ شده است .

در استنساخش که به خط خود حضرت است این عبارت آمده من هم نمی‌فهمم یعنی جامعه‌ی اسلامی در آن زمان جامعه‌ی خنگی که نبوده است باید بپرسند که جفر و جامعه چیست ؟ الا ان الجفر و الجامعة يدلان علی خلاف ذلک ،

یکی از حضار : لابد سوال هم کردند جواب نرسیده به ما ، ممکن است یک آدم دقیقی سوال هم کرده باشد به جواب نرسیده باشد .

یکی از حضار : مخصوصاً رمزی نوشته که مردم نفهمند .

آیت الله مددی : نمی‌دانم حتماً گفتند شاید قابل گفتن نیست .

علی ای حال این هم یکی و عرض کردم کلمه‌ی جامعه کتابی بوده و این کتاب دو جور شکل توصیف شده یکی مثل همین کتاب‌های ما تجلید و اینها شده یکی به صورت طومار مانند بوده شاید هم دو تا باشد و عرض کردیم صحیفه‌ی جامعه وصف است برای موصوف محذوف یعنی الصحیفۃ الجامعة .

عبدالله پسر عمرو الصحیفة الصادقة نوشته است این الصحیفة الجامعة و لذا دارد فیها علم ما یحتاج الیه الناس الی یوم القیامة تمام احکام در این حد جامعة به این عنوان .

علی ای حال یک مقدار نوشتارهای امیرالمؤمنین از این قبیلند مصحف فاطمه ، مصحف فاطمه که اصلا معلوم می شود کاملا سری بوده چون ما حتی از اصحاب ائمه هم نداریم بگویند ما این را دیدیم به خط امیرالمؤمنین اصلا کانما رمز امامت بوده ، چون یک سوالی دارد که عبدالله محض به حضرت صادق می گوید این را از کجا می گوید ، می گوید من مصحف امک فاطمه ، به عبدالله محض هم نشان نداده او هم خبر نداشته است احتمالا این کتاب مصحف فاطمه رمز خاص امامت بوده در این خاندان . اگر این مصحف نزد او باشد یعنی امام اوست . هیچ نفر از اصحاب نداریم او را دیدند اما آن جامعه را چند نفر از اصحاب دیدند . اخرج الی کتابا فلان دیدند . محمد بن مسلم هست زرارہ هست و اینها نقل کردند اما آن که به اصطلاح مصحف فاطمه نه .

علی ای حال دیگر چون این بحث ها شاید یک وقت دیگر هم گفتیم یک مجموعه ی نوشتارهای امیرالمؤمنین است که اینها در خاندان رسالت بوده و جزو موارث ائمه علیهم السلام حساب می شده است یا اصلا هیچ کس ندیده مثل مصحف فاطمه یا اگر خواص دیدند به هر حال اجازه ی پخش ندادند این یک مقدار از نوشتارهای امیرالمؤمنین است که طبیعتا یک مقدار کمش به ما رسیده است .

یک مقدار دیگری از نوشتار امیرالمؤمنین اینها در مدینه آمده این نوشتارها هست در مدینه یکی هم خود قرآن که حضرت جمع کردند یکی از آقایان اخیرا دیدم روایات مصحف علی را جمع کرده است خیال نمی کرد اهل سنت ، خوب جمع کرده ما شاء الله از اهل سنت اینها ، خیال نمی کردم اهل سنت این مقدار هم نوشته باشند آنها هم دارند که علی مصحف را نوشت و آورد و حتی داریم که حسن بصری یکی از حضار : نسبت می دهند به عثمان ؟

آیت الله مددی : بله ، نه به عمر برای سقیفه ، ۲۰ روز بعد از شهادت رسول الله و قبول نکردند لا حاجة لنا الی مصحفک .

یکی از حضار : ببخشید این جفر و جامعه را مواجهه بیشتر شده ببینید درست نقل می کنم ؟ در ایجی در مواقف این را آورده در بحث های کلامش به عنوان شاهد درست ؟

یکی از حضار : شاهد درست بر چه ؟

یکی از حضار : ایشان در مورد بحث در مقصد الثالث العلم الواحد الحادث هل يجوز تعلقه بمعلومین در شرح این فقره می گوید ای علی سبیل التفسیر اذ لو خلافا فی ان العلم الواحد الاجمالی بتعلق بما فیہ کثرته بعد می گوید فیہ مذاهب الاربعة الاول که بعض اشاعره يجوز ذلک مطلقا کعلی الله ، بعد اهواء را می برند ، الثانی و هو مذهب شیخ ابی الحسن الاشعری و کثیر ذلک من المعتزلة ولا يجوز ذلک مطلقا

الثالث مذهب ابی الحسن الباهری اشاعرة انه لا يجوز تعلقه بنظرین ای بمعلومین نظرین ، بنظرین باید باشد بله ، بعد می گوید المذهب الرابع وهو مختار القاضي وامام الحرمین انه لا يجوز تعلقه بمعلومین حیث يجوز الانفکاک العلم بهما بعد این را توضیح می دهد

آیت الله مددی : این که حرف های متکلمین نا مربوط درش زیاد است ، اصلا این چه بحثی است .

یکی از حضار : بعد می آید جلو تر می گوید که

آیت الله مددی : خیلی علاف بودند بیکار بودند بفرماید .

یکی از حضار : ایجی با گيجی هم قافیه است .

آیت الله مددی : بله

یکی از حضار : بعد یک چند تا مثال می زند و می گوید وكذا الحال فی الاختلاف والتماثل بسائر الاضافات وقد يتعلق بهما العلم الواحد ای يجوز تعلقه بهما اذ من علم شيئا علم علمه به بالضرورة والا باز همین طور این چیزها را می گوید بعد می گوید وان لم يصح ما ذكرناه من استلزام العلم بشيء بذلك العلم جازان يكون احدا عالما بالجفر والجامعة وهما كتابان لعلی رضی الله عنه فقد ذكر فيهما على طريقة علم الحروف الحوادث التي تحدث الى انقراض العالم وكان الائمة المعروفون من اولاده يعرفونهما ويحكمون بهما وفي كتاب قبول العهد الذي كتبه على بن موسى رضی الله عنهما الى المامون

آیت الله مددی : عجیب خیال کرده حروف است رموز است .

یکی از حضار : قد عرفت من حقوقنا ما لم يعرفه آبائک فقبلت منك عهدک الا ان الجفر والجامعة يدلان على انه لا يتم

آیت الله مددی : خیلی عجیب است .

یکی از حضار : یعنی خلیفه نمی شوم بعد از تو بله

یکی از حضار : بعد می گوید ولمشايع المغاربة

آیت الله مددی : خیلی هم تعجب است که اطلاع پیدا کرده است

یکی از حضار : اصلا شاهد می آورد برای بحث کلامی

آیت الله مددی : خیلی عجیب است آقا .

یکی از حضار: بعد می گوید یک دکانی ظاهرا بوده که من پیدا کردم می گوید والمشایخ المغاربة نصیب من علم الحروف ینتسبون اینجا چاپ شده ینتسبون، ینسبون فیه الی اهل البیت ورایت انا بالشام نظما اشیر فیه برموز الی احوال ملوک مصر وسمعت انه مستخرج من زینک الکتابین وان کان ای احدنا لا یعلم علمه به ای بما علمه من الجفر والجامعة

آیت الله مددی: اولاً جامعة غیر از جفر است، جفر اصلاً حقیقتش روشن نیست

یکی از حضار: کتابین

آیت الله مددی: بله کتابین، آن اصلاً احکام دینی است حروف و اینها نیست راجع به جفر نوشتند گفتند که حروف است و نمی دانم چه بوده و فلان لکن آن نیست نه، جفر احتمالاً یا پوست، چون یک روایت داریم جفر ابيض و جفر احمر، نوشته جفر احمر درش سلاح رسول الله است این ظاهراً یک پوست بزغاله ای بوده سرخ رنگ بوده سلاح رسول در آن بوده است یک پوست بزغاله ای سفید بوده که درش کتاب بوده همین کتاب جامعه اصلاً اصطلاح جفر هم در خودش، چون ایشان آشنا نیستند با روایات اهل بیت.

اما اینکه آیا آن کتاب، جفر یعنی بزغاله ای یک ساله دیگر. این ایشان آشنا نیست این مطلب را حاجی خلیف هم در کشف الحضور هم دارد الجفر.

یکی از حضار: حاجی خلیفه متاخر است این قدیمی تر است.

آیت الله مددی: بله

یکی از حضار: دارد از گذشتگان نقل می کند استدلال گذشتگان.

آیت الله مددی: غرض اینکه در آنجا هم دارد ینسب الی، اصلاً یک کتاب دارد جفر برای خود محی الدین ابن عربی جفر دارد الجفر والجامعة آن هم اولش نسبت به امام صادق می دهد که این مثلاً فلان است، آن کتاب عجیبی است من یک نسخه ای خطی از آن دارم این آقای شرفاوی نزد من بود خیلی خوشم آمد سریع همه را تصویر گرفت تمام کتاب را با آن دستگاهی که داشت تصویر گرفت وگفتم که نگاه کن غیر از من کسی دیگری هم نسخه ای از آن دارد

یکی از حضار: شما خطی داشتید؟

آیت الله مددی: من خطی دارم هنوز هم دارم نه اینکه داشتم.

یکی از حضار: عکس خطش را نه خود خطش را؟

آیت الله مددی: خود خطش را.

آیت الله مددی: می خواهید برو علیرضا بیاور این کتاب پشت سر من که هست نگاه کن یک مقدار کتاب روی هم است معلوم است آثار خطی بودن، از عجایب این کتاب این است که مثلاً جدول خروج یا جوج و ماجوج، جدول مثلاً خراب اسکندریه چیزهای عجیب و غریبی دارد، خیلی چیزهای عجیب و غریبی دارد برای محی الدین است. نمی دانم چاپ شده یا نشده نمی دانم اما ایشان گفت من یک نسخه ی دیگر در زاهریه ی دمشق از آن دیدم.

کاظم می خواهی بیاور این پشت سر من است این بالا معلوم است ظاهرش خطی است منم خود خطش را دارم اصل خطی را دارم و بعضی هایش هم با قرمز نوشته است این کتاب می گویم بلافاصله این شرقاوی همه اش را تصویر گرفت سریع تصویر گرفت و گفت فقط یک نسخه ی دیگر من از این دیدم. منحصر به همین دو تاست یعنی نزد ایشان که ادعا می کند یک میلیون و دویست، سیصد هزار نسخه دارد می گوید همین دو تا بوده است.

علی ای حال انصافاً هم حرف های عجیب و غریب دارد آن استخراجش هم من چون بلد نیستم استخراجاتی که کرده است آخرش استخراجات هم دارد مثلاً جدول خراب اسکندریه جدول خروج دجال، همین جور جداولی کشیده این است ها یکی از حضار: غزالی در رسائلش

آیت الله مددی: این اولش شواهد الربوبیه است یکی از کتاب های ملا صدرا است دومی اش. اینها جداولش است.

یکی از حضار: در رسائل غزالی که چاپ شده است

آیت الله مددی: دیدید آقا؟ می خواهید از اولش بخوانید.

یکی از حضار: این هم عرض کنم که در راستای همان بحث قبلی.

آیت الله مددی: ببینید آقا جدول خروج این است جدول جدول گذاشته است.

یکی از حضار: جدول الواقعة بیت المقدس اجمالاً

آیت الله مددی: خیلی عجیب است اینها را برداشته با علم همان جفری که داشته استخراج کرده است.

یکی از حضار: حرف السین، حرف القاف، موائد کتاب السنن الکتاب السین من الجفر الجامع

آیت الله مددی: بله. چون به حروف بیست و هشت صفحه است بیست و هشت باب است از الف تا آخر تا ززقلا، اولش می گوید که

برای امام صادق بوده است اولش را اگر آوردید

یکی از حضار: بله اولش الحمد لله الذی اودع السر المكتوم فی طی الحروف المرقوم و اظهر خفایا العلوم بیدایع الرسوم و ابرز من الاعداد حکما من اتباعه للاشترک والامتزاج والطول والعرض والعلوی والسلفی بالامر المحتوم احمده حمدا واشکره دائما للمدوح والمفهوم واشهد ان لا اله الا الله الحی القيوم و ان محمدا عبده ورسوله النبی المعصوم صلی الله علیه و آله و صلی الله علیه و آله واصحابه ما صبحت فی فلک المجرة عن نجوم دیگر بعدش اما بعد فقد وفقک الله تا اصول کلیة جامعة عن تا به فرمودید امام صادق می رسد

آیت الله مددی: جعفر الصادق، جعفر بن محمد نبود آنجا؟

یکی از حضار: رسائل غزالی هم یک اسم برده که اینها از ملاحم و اینها کتاب هایی دیدند که از چیز گرفته شده مثل همان جعفر و الجامعة است اسم این دوتا را هم این جوری می برد

آیت الله مددی: خیلی آثار جداول عجیبه ای دارد ایشان، این از مرحوم جدمان مرحوم آسید علی مدد از پدر به بنده رسیده است. اما به نظرم آن اوائلش دارد، نیست؟

یکی از حضار: این گفته بود که خواندم بعدش شعر است بعدش اما بعد فاعلم وفقک الله الی کتم سره واشهدک بمراتب امره ونهیه ان للنفس الرحمانی ندیدم آن

آیت الله مددی: اسم امام صادق را نبرده؟

یکی از حضار: در این صفحه ی بعد، حاشیه هم، کلیات تسعة و عشرين و... این جا که نبود می گوید جعفر الجامعة من خصائص هذه الامة ومهتدی الی وضعه قبل بعثته من جائها کان ختاماً لكل... امام صادق نه از امام صادق چیزی ندیدم بعد می رود سراغ حرف الالف آیت الله مددی: نه پس در کشف الظنون من دیدم به امام صادق، در کشف الظنون در کلمه ی جعفر به امام صادق آن وقت او آخرش را اگر نگاه کنید عجایی دارد در همین مساله ی به حساب جدول ها این آخرش یک دانه از عزائم است برای کتاب نیست نمی دانم چه کسی برداشته نوشته که نزد یکی بودم و یک طشت آبی آورد و یک دعایی خواند و اینها را نوشته است در داوی و مردا را اینها را برداشته نوشته است بعد تبدیل به یک دریایی شد و بعد یک کشتی آمد و سوار یک کشتی شدیم یک چیز عجیب و غریبی است، بله.

اما زیاد دارد جدول سقوط قسطنطیه و خروج دجال و خروج یاجوج و ماجوج و همه را به صورت جدول کشیده و با خط قرمز هم عده ای با خط قرمز است.

یکی از حضار: چه کسی استخراج کرده است؟ کار خودش که نیست؟ کسی استخراج کرده جعفر و اینها را

آیت الله مددی: خودش استخراج کرده است کار ابن عربی است.

یکی از حضار: سال چند است کتاب حاج آقا؟

یکی از حضار: دویست و شصت و پنج کتابت این نسخه است. بعد خوش خط هم هست

آیت الله مددی: نه خوش خط است کاملاً مقروء است یعنی مشکل ندارد.

یکی از حضار: بله کتاب دویست و شصت و پنج است. اولش هم

آیت الله مددی: اولش بخش اولش شهادت ربوبیه ملا صدراست.

خیلی خوب آقا این پس، خیلی دیگر از بحث خارج می‌شویم. این قسمتی از نوشته جات امیرالمؤمنین یک نوشته جات امیرالمؤمنین این به عنوان نامه‌هاست و اینهاست که در نهج البلاغه است و شرح‌هایش را هم دادیم، یک نوشتاری از امیرالمؤمنین که این در کوفه پخش شد و به مدینه رسید همین که اسم سنن و قضایا و احکام است، این کتاب در کوفه پخش شد و این خیلی مزایا دارد این کتاب تا حتی زمان صاحب دعائم هم موجود بوده یعنی مهمش همان ضابطه‌ای را که عرض کردیم و حتی احتمالاً این عاصم بن حمید هم از این کتاب دارد چون در یک روایت عاصم بن حمید دارد از ابی جعفر قال هذا نعم هذا کتاب علی در یک روایت از امام باقر دارد کیف اقول هذا و فی کتاب علی این کتاب علی مرادش این کتاب است این از کوفه آمده به مدینه.

اگر تردیدی هست در این است و این کتاب اسانید دارد مرحوم نجاشی هم نقل کرده و این کتاب به عینه طبق ضابطه ما نزد صاحب دعائم موجود بوده است. بلکه دو نسخه یا سه نسخه از این کتاب نزدش بوده است. نزد صاحب دعائم موجود بوده در دعائم زیاد نقل می‌کنند عن علی که ظاهراً از این کتاب باشد اما در رساله‌ی ایضاح سندش را کامل می‌آورد و این سند می‌خورد به همان سندی که شیخ طوسی دارد، به نظرم درش حسن بن حسین انصاری در این سند است.

یکی از حضار: با سند شیخ طوسی یکی است.

آیت الله مددی: با سند شیخ طوسی یکی است.

ما چون ضابطه‌مان این بود بحثی که می‌خواستیم مطرح بکنیم این بود که کتاب‌هایی، این موجود بوده اما بین اصحاب ائمه‌ی ما بعد از امام صادق خیلی جا نیافتاده متأسفانه بلکه تدریجاً منسی شده است. یعنی مثلاً صاحب دعائم که ما بین کلینی و شیخ صدوق است قاعدتاً دیگر کلینی هم داشته دیگر شیخ صدوق هم بعید نیست ایشان در مصر داشته این کتاب را اینها نداشته باشند خیلی بعید است، اما نقل نکردند.

در یک روایت دارد کیف

یکی از حضار: صاحب دعائم همیشه ساکن مصر بوده معلوم هست از چه وقتی رفته مصر شاید هم او؟

آیت الله مددی: ظاهراً چون از همان جاهاست به نظرم از شمال آفریقا رفته مصر.

در یک روایت واحده هست امام باقر می فرمایند کذا بعد می گویند کیف اقول هذا و فی کتاب علی اصلاً معلوم می شود کمی گیر داشتند و یک توضیح کافی هم نقل کردیم که مثلاً یک نسخه از این کتاب که تقریباً کامل بوده توسط محمد بن عیسی بن عبید نقل شده است. که الان شاید حدود بیست تایش به ما رسیده است یعنی تنها نسخه ای که پیدا کردیم از اول کتاب نقل کرده این است. این هم از کجا، یک شرحی داده حالا بخواهم شرح بدهم یعنی غرضم این است که این کتاب شناسی روی همین حساب مواضع خودمان و لکن کتاب بعد از قرن دوم کم کم بین اصحاب ما متروک است بلکه فقط قسمت قضایایش بین اصحاب ما توسط عاصم بن حمید نقل شده است غیر از قسمت قضایایش در مختصرات توسط یوسف بن عقیلی و محمد بن عیسی بن عبید و اینها نقل شده است، لکن آن قسمتی که توسط عاصم بن حمید است صحیح است به اسم قضایای امیرالمؤمنین لکن روایاتی که دارد درش روایاتی که اصحاب عملاً فتوا ندادند یا گفتند روایات مجمل است یا گفتند روایات قضایا دارد که خاصه است نمی توانیم فعلاً این هم درش هست متأسفانه درش هست. در کتاب عاصم بن حمید که الان آمده این را دیگر چون شرحش را در آنجا دادم و مفصل عاصم بن حمید از محمد بن قیس نقل می کند دیگر حال شرح دادن ندارم.

پس نخستین نوشته های ما که الان می توانیم جنبه ی فهرستی به آن بدهیم همین کتاب امیرالمؤمنین است، لکن این جنبه ی فهرستی اش الان در میان مصادر ما چندان واضح نیست جز همان که عاصم بن حمید نقل می کند.

یکی از حضار: ببخشید این برای ایضاح همان که اولش هست و فی کتاب قضایا روایت احمد بن الحسین.

آیت الله مددی: بخوان.

یکی از حضار: این ایضاحی که چاپ بیروت شده است.

آیت الله مددی: یکی است چاپ هایش.

یکی از حضار: چاپ شده اینجا اما همان نسخه و همان برنامه است و فی کتاب القضاء صفحه ی ۲۱ و فی کتاب القضاء روایت احمد بن الحسین داخل گروه ابن حسم الاثنانی الکوفی عن عباد بن یعقوب رواجی قال اخبرنا اسباط بن محمد عن موسی بن عبیده عن عبدالله بن حنین که ایشان گفته ابراهیم بن عبدالله بوده عن ابیه وهو من کتاب علی

آیت الله مددی: نه این نیست نه این نه این یکی دیگر است. یک خلاص بن عمرو داریم کان یروی کتب علی آن چیز دیگری است. اشتباه نشود این یکی دیگر است. برمی گردد به ابو رافع آخرش برمی گردد به عبید الله بن ابی رافع. در ایضاح همین جور بروید جلو این نیست اصلا این نیست این سند کلا نیست.

این علی ای حال یک مجموعه ی کتبی بوده که منسوب به امیرالمؤمنین است که اینها بیشتر از راه کوفه است آنهایی که از مدینه بوده خیلی پخش نشده است، بعضی هایش که اصلا رمز امامت بوده اصلا پخش نشده هیچ چیزش به ما نرسیده است، جز اینکه مصحف فاطمه حضرت می فرمایند در مصحف فاطمه این جوری است و الا برای ما پخش نشده است به ما نرسیده است. حالا دیگر حالا می گویم اگر بخواهیم وارد این بحث بشویم طولانی است تا اینجا این مطلب که ما نخستین کاری که داریم که الان به لحاظ فهرستی می شود روی آن حساب کرد مثلا یکی اش الان این است یکی اش خلاص بن عمرو است عده ای از مطالب را نقل کردند اما این که مشهورترینش این است.

و حتی اختلاف هم کردند، احتمال بسیار بسیار قوی دارد که زیدیه روی این کتاب بیشتر، نجاشی می گوید وکان الزیدیه یعظمون هذا الكتاب، و این یکی از مناشی البته دقیق نیست چون بعضی چیزها در این کتاب هست زیدیه هم نگفتند، بعید نیست یکی از اسباب اختلاف بین زیدیه و به حساب امامیه همین بوده یعنی از زمان یحیی بن زید و اینها به این کتاب به عنوان کتاب علی مراجعه می کردند امام صادق به این مراجعه نکردند، یعنی یکی از اسباب اختلاف.

این ها را دیگر هیچ کدام شرح هایی در محل خودش دادیم دیگر تکرار نکنیم، غرض اولین کار فهرستی که ما داریم که همین اصطلاح فهرستی است و کتاب است و مولفش و خصوصیاتش قدر متیقن از آثار کوفی ایشان همین است و الا خلاص بن عمرو باخ و لام و سین، خلاص بن عمرو حجری نوشتند له کتب عن علی، در همین کتب اهل سنت هم آمده است اما این واضح نیست آن که الان قدر متیقن واضح به آن تعاریفی که ما داریم همینی است که مرحوم شیخ طوسی هم سندش را آورده است شیخ طوسی در ذیل عنوان عبید الله بن ابی رافع آورده است در آنجا عین این سند در دعائم هست، عین همین، نه اینکه عین از اولش از وسط تا آخر در دعائم موجود است لکن در دعائم دو تا نسخه است یکی نیست باز یک نسخه ی دیگر هم دارد.

دیگر حالا شرح این مطلب.

یکی از حضار: دعائم یا ایضاح؟

آیت الله مددی: ایضاح حواسم نیست.

اما صاحب دعائم یک جا که می گوید روینا عن علی در جلد اول در ذیلش می گوید کتاب علی آنجا در هامشش دارد، اشاره ای در هامش می کند به کتاب علی که واضح است صاحب دعائم این کتاب نزدش بوده و از آن نقل کرده یک مقدار نقل های صاحب دعائم که به ما نمی خورد منشأش این است منشأش هم بیان کردیم اعتماد و عدم اعتماد اصحاب را هم بیان کردیم.

و این دیگر چون شرح خاص خودش را دارد عاصم بن حمید عن محمد بن قیس عن ابی جعفر مخصوصا این روایت خیلی عجیب است کیف اقول هذا و فی کتاب علی کذا، این خیلی تعبیر عجیبی است.

علی ای حال این خصوصیات را چون گفته شده دیگر تکرار نمی کنیم، فعلا هم ما خیلی در این قرن اول دیگر کتاب دیگری که مثلا بخواهیم به این عنوان داشته باشیم مثل حالا وصیة الامام السجاد که در قرن اول بودند اینها بحث های جداگانه دارد به هر حال مقداری از این نوشتارهای قرن اول را ان شاء الله در ضمن قرن دوم، ما در قرن دوم در حقیقت نوشتارهای ما شروع شد و این ببینید دقت کنید نه اینکه اصحاب بعد فهرست درست کردند مثلا اخبرنی بجمع، نه ابتدائا اصحاب عده ای از اصحاب کتاب داشتند به جای اینکه بیايند آن را روایت بکنند برای طرف به او می دادند، آن هم می داده به دیگری این زیر بنای فهرست شد زیر بنای فهرست ما این است یعنی یک زیر بنای واقعی است حقیقی است نه مجرد اینکه سند به جمیل پیدا بکنند.

یکی از حضار: کتاب را می دادند.

آیت الله مددی: ها جمیل کتاب را داده و ما الان کاری را که داریم می خواهیم بکنیم این قسمت است.

یکی از حضار: کتاب را به او داده می خوانده برایش

آیت الله مددی: هم می خوانده یا این می خوانده یا او می خوانده قرائت بوده یا سماع بوده بعد هم کتاب را می داده این استنساخ می کرده این استنساخ را به دیگری داده است، تا کم کم به صورت مقدمات فهرستی که مثلا گفتیم فهرست فرض کنید مثلا حسن بن حسین عرنی شاید ابتدائا این جور بوده است ما الان اسم حسن بن حسین عرنی یا حسن بن حسین سکونی را در فهرس نداریم اما اسم مثلا حسن بن محبوب داریم، روی عن ستین شخصا من اصحاب ابی عبد الله یعنی چه؟

روی در آن زمان عرض کردم کتابش را نقل کرده است، روایت یعنی کتاب مثلا ابن ابی عمیر داریم اخبرنی بجمع کتبه و روایاته ما کم کم از اواخر قرن دوم این ها شروع می شود این زیر بنای فهرست ماست، اصلا زیر بنای فهرست از اینجا است، شب دیگر توضیح عرض می کنم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین